**جلسه 122-346**

**دو‌شنبه - 03/04/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به تشبه رجال به نساء بود که فرمودند حرام است. و لذا مشهور از جمله صاحب عروه فتوی دادند البته صاحب عروه احتیاط واجب کرد،‌مشهور فتوی دادند به اینکه حرام است مرد لباس مختص زنان را بپوشد یا زن لباس مختص مردان را بپوشد.

دلیل اول شان این روایت بود که موثقه سماعه هست: فی الرجل یجر ثوبه قال انی لاکره ان یتشبه بالنساء. ما اشکال کردیم گفتیم: اولا: کراهت اعم از حرمت است. ثانیا: به مناسبت تطبیق بر جر الثوب ما یصلح للقرینیة داریم که حرام نیست و مکروه اصطلاحی است چون در روایات مرد لباسش بلند باشد که روی زمین کشیده بشود تحریم نشده، مکروه شمرده شده. در معتبره ابی بصیر هست: ان النبی صلی الله علیه و آله اوصی رجلا من بنی تمیم ایاک و اسبال الازار و القمیص (اسبال یعنی همین بلند کردن لباس که روز زمین کشیده بشود)‌ فان ذلک من المخیلة‌ و الله لایحب المخیلة. مخیله یعنی کبر،‌اختیال.

این مقدار از کبر و اختیال که قطعا حرام نیست. یا در روایت بیاع القلانس داریم امام علیه السلام به فرزندشان فرمودند ألاتطهر قیمصک؟ قلنا جعلنا فداک ما لقمیصه قال کان قمیصه طویلا و امرته ان یقصر. خب قطعا این حرام نبود و الا فرزند امام این کار را نمی کرد.

س: یک نکته ای است برای اینکه لباسش را دراز نکند که روز زمین کشیده نشود.

ثالثا عرض کردیم تشبه به نساء نسبتش با لبس ما یختص بالنساء نسبت تساوی نیست. اینطور نیست که هر لبس ما یختص بالنسائی مصداق تشبه به نساء باشد.

دلیل دیگر روایتی بود که سندش ایراد داشت و لکن به جای آن روایت روایت حسین بن علوان را مطرح کردیم که به نظر ما سندش صحیح است که عرض می کنم. آنی که سندش ایراد داشت این بود که از پیامبر نقل شد ملعون است مردی که متشبه بشود به نساء یا زنی که متشبه بشود به رجال. که در سندش عمرو بن شمر بود عن جبار عن النبی صلی الله علیه و آله.

در این روایت مطالب دیگری هم مطرح شد: یکی لعن به محلِل و محلَل‌له. ما دیروز معنا کردیم محلل و محلل‌له را به شخصی که قیادت می کند. ولی رجوع کردیم به کلمات بزرگان دیدیم اینجور معنا نکردند،معانی دیگری ذکر کردند. در مرأة العقول چند معنا ذکر می کند برای محلل و محلل‌له یک معنا که مشهور است در کلام شیخ طوسی در مبسوط هم هست این است که بعد از طلاق سوم شوهر مردی را پیدا می کند به او می گوید با همسر من ازدواج کن به شرط اینکه او را طلاق بدهی تا من بعدا آن را بگیرم. فرمودند این حرام هست. شرط نباید بشود در محلل اینکه ازدواج بکند با این زن مطلقه ثلاثه به شرط اینکه بعد از ازدواج از او جدا بشود تا شوهر قبلی آن را بگیرد.

تعبیر شیخ طوسی را در مبسوط اول بخوانم: اذا تزوجها علی انه اذا اباحها للاول فلانکاح بینهما أو حتی یبیحها للاول فالنکاح باطل بالاجماع. اگر محلل ازدواج کند با این زن به این نحو که بعد از ازدواج و دخول زوجیت بین این محلل و این زن تمام بشود، فلانکاح بینهما أو حتی یبیحها للاول،‌ازدواج می کند با این زن تنها به این جهت که بر آن شوهر اول حلال بشود فالنکاح باطل بالاجماع لما روی عن النبی انه لعن المحلل و المحلل‌له.

در زبدة البیان مرحوم مقدس اردبیلی می گویند و اختلفوا ایضا فی النکاح بشرط التحلیل فجوزه ابوحنفیه و قال بصحته. بعد ایشان می فرماید:‌ این درست نیست لانه نقل عنه انه لعن المحلل و المحلل‌له فکان المراد هذا المحلل المشترط. ازدواج محلل به شرط اینکه جدا بشوند بعد از ازدواج،‌ازدواج به شرط تحلیل یعنی بعد از اینکه غرض حاصل شد و این شوهر قبلی حلال شد بر این زن دیگر ازدواج بین این دو منفسخ بشود،‌این باطل است. لعن الله المحلل و المحلل‌له.

س: چون تبانی کرده است آن محلل‌له، شوهر قبلی با این محلل که اینجور عقد بکنیم،‌عقد شما با این زن عقد ازدواج به شرط تحلیل باشد یعنی به این شرط باشد که بعد از اینکه دخول کردی دیگر از هم جدا بشوید،‌عقد منفسخ بشود یا تو حتما باید طلاق بدهی.

در مرآة العقول احتمالات دیگری مطرح می کند. یک احتمال این است که هر کسی که حرامی را حلال کند، انگشتر طلا به دست کردن را یک روحانی برای یک جوان حلال بکند بگوید اشکالی ندارد. و او هم این حرف را بگیرد و عمل کند، می شود لعن الله المحلل و المحلل له. و یک معنای سومی هم مطرح می کنند راجع به عمل مشرکین. مشرکین ماه های حرام را تاخیر می انداختند. چون ماه ذیقعده و ذیحجه و محرم،‌سه ماه حرام بود و یکی هم ماه رجب. ماه رجب یک ماه بود زود تمام می شد، اما سه ماه پشت سر هم ماه حرام سخت بود در این سه ماه جنگ نکنند،‌پس چه جوری زندگی بکنند،‌زندگی شان از غارت اموال مردم بود در جنگ ها. می آمدند ماه های حرام را تاخیر می انداختند، انما النسیء زیادة فی الکفر،‌نسی همین است. ماه حرام را تاخیر می انداختند. مثل ماه محرم می شد ماه بی‌نام. ماه صفر تازه می شد ماه محرم. این یک ماه فعلا بعد از اینکه ماه ذیحجه تمام می شد می گفتند ماه بی‌نام،‌این ماه محرم الحرام نیست،‌باشد یک فرصتی بگیریم یک ماه بعد بشود ماه محرم الحرام،‌در این یک ماه بتوانیم چند کاروان را شبیخون بزنیم اموال شان را بگیریم زندگی مان را اداره کنیم.

س‌: تقویم خراب شده بود، و لذا پیامبر در حجة‌الوداع فرمود ألا عادت کهیئتها یوم خلقها الله،‌این اشهر برگشت به همان زمانی که خدا خلق کرده. یعنی این تاخیر ها بالاخره اینقدر تکرار می شد بعد از مدتی مطابق می شد این ماه جعلی با آن ماه حقیقی و لذا پیامبر ابطال کرد نسیء‌ را. همینجور که شما می فرمایید در آن زمانی که نسیء بود ماه ها بهم می خورد، آن ها هدف شان این بود که ماه ها حرام بخورد.

این هم یک معنای محلل یعنی محلل اشهر حرم و المحلل له. [مراد از محلل‌له] مردم [هستند]. می آمدند از رئیس قبیله تقاضا می کردند این ماه محرم را که یکی دو روز بعد می رسد تاخیر بینداز به ماه بعد یک ماه فرصت داشته باشیم چهار تا کاروان را شبیخون بزنیم اموال شان را غارت کنیم زندگی مان سخت شده، او هم می گفت حلال است بر شما، می شد لعن الله المحلل و المحلل له.

روایت عمرو بن جابر ضعیف السند است. مرحوم شیخ انصاری در مکاسب اشکال دلالی هم کرده. اشکال دلالی ایشان این است که فرموده ظاهر لعن متشبهین من الرجال بالنساء افرادی هستند که مخنث هستند یعنی رفتار جنسی زنانه دارند،‌مفعول واقع می شوند. و لعن الله المتشبهات من النساء بالرجال زنانی هستند که سحق می کنند. این فرمایش مرحوم شیخ.

راجع به فرمایش مرحوم شیخ دو مطلب هست عرض کنم:

مطلب اول این است که درست است که این روایت عمرو بن شمر عن جابر ضعف سند دارد اما روایت دیگری هست روایت حسین بن علوان که به نظر ما سندش صحیح است چون سندش این است: محمد بن علی بن الحسین فی العلل عن ابیه عن محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن احمد بن ابی عبدالله (احمد بن ابی عبدالله برقی است) عن ابی الجوزاء (منبه بن عبدالله. ثقه است) عن الحسین بن علوان. حسین بن علوان را ما قبلا بیان کردیم وجه وثاقتش را. نجاشی گفت الحسین بن علوان اخوه الحسن یکنی ابامحمد ثقة. یکنی ابامحمد همین حسن بن علوان است که ابامحمد هست. آقای خوئی فرمود ثقة بر می گردد به حسین بن علوان چون او مترجم‌له اصلی بوده. ما تشکیک کردیم گفتیم شاید این ثقة می خورد به حسن. اخوه الحسن یکنی ابامحمد ثقة،‌شاید این خبر بعد الخبر است برای حسن. و لکن به کلام ابن عقدة تمسک کردیم که می گوید حسن بن علوان کان اوثق من اخیه. حسن بن علوان اوثق از حسین بن علوان است که ظاهرش این است که حسین بن علوان هم ثقه بوده. مخصوصا که حسن بن علوان مسلم الوثاقة است بعد بیایند بگویند حسن بن علوان اوثق است از برادرش مثل اینکه شیخ انصاری مسلم الفقاهة است بگویند شیخ انصاری افقه از فلان شخص هست،‌خب معلوم می شود قبول دارید آن شخص فقیه است. از یک بیسواد که نمی گویند شیخ انصاری از او افقه است.

س: وقتی می گویید حسن بن علوان که مسلم الوثاقة است اوثق از برادرش بود نمی آیید از یک آدم دروغگو فاسد بگویید حسن بن علوان از این شخص فاسد دروغگو اوثق بود. خب گفتن ندارد. باید یک ثقه باشد بیایید بگویید حسن بن علوان از او اوثق بود.

عن عمرو بن خالد (عمرو بن خالد هم توثیق دارد. در رجال توثیق شده) عن زید بن علی. من نمی فهمم چرا آقای خوئی در موسوعه فرمودند این سندش ضعیف است بخاطر حسین بن علوان و غیره،‌این غیره چیه؟ حالا حسین بن علوان تشکیک ممکن است بکنید،‌با اینکه ایشان بعدا در رجال پذیرفتند ثقةٌ به حسین بن علوان می خورد،شاید آن وقت تشکیک می کردند شاید می گفتند ممکن است به حسن بخورد. کلام ابن عقدة را هم تشکیک کنید بگویید این دلیل نمی شود که حسین ثقه بوده، شاید مثل این است که در بعضی از تعابیر هست که افراد ضعیف را مطرح می کنند،‌راجع به علی بن ابی حمزة بطائنی گفتند کان اوثق من الحسن، تعبیر این است که حسن بن علی بن ابی حمزة کان ضعیفا فی نفسه و ابوه اوثقه منه. البته ما می گوییم اینجا قرینه داریم، ولی ممکن است کسی مناقشه کند، که آقای زنجانی مناقشه می کنند و لذا حسین بن علوان را ثقه نمی دانند. حسین بن علوان گیر دارد "و غیره" چیست؟ خب همه رجال این سند خوب هستند، توثیق دارند،‌فقط حسین بن علوان است که محل بحث است.

عن زید بن علی که روایت را هم دیروز خواندیم. راجع به اینکه امیرالمؤمنین در مسجد النبی مردی را دید که "به تانیثٌ" حضرت به او فرمود اخرج من المسجد فان النبی قال لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء. پس ما یک حدیث معتبری پیدا کردیم.

اما فرمایش دوم مرحوم شیخ که این متشبهین من الرجال بالنساء ظاهر این است که مخنث ها را می گوید، افرادی که به ظاهر مرد هستند ولی رفتار جنسی زنانه دارند، گفته می شود این خلاف اطلاق این المتشبهین من الرجال بالنساء است. و لذا برخی از فقهاء‌ این تعبیر را گفتند المتشبهین من الرجال بالنساء فی لبسهم فی الملابس،‌اختصاص به رفتار جنسی چرا داشته باشد؟ اطلاق دارد.

بله، یک روایتی در کافی نقل می کند،‌اگر سندش خوب باشد حکومت دارد بر این روایت. آن روایت این است: در کافی نقل می کند از برقی عن محمد بن علی عن علی بن عبدالله و عبدالرحمن بن محمد عن ابی خدیجة عن ابی عبدالله علیه السلام قال لعن رسول الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال و هم المخنثون و اللاتی ینکحن بعضهن بعضا. متشبهین من الرجال بالنساء همان مخنث ها هستند، آن مردهایی که مفعول واقع می شوند،‌متشبهات من النساء بالرجال آن هایی هستند که ینکحن بعضهن بعضا. اگر سند این روایت خوب باشد می شود مفسر و حاکم بر آن اطلاق روایت حسین بن علوان که می گفت خداوند لعنت کرده است متشبهین من الرجال بالنساء را. و لکن سند این روایت به نظر ما قابل تصحیح نیست. چرا؟ برای اینکه محمد بن علی که احمد بن محمد بن خالد برقی از او نقل می کند، به احتمال قوی محمد بن علی ابوسُمینه است که در برخی از موارد در محاسن برقی از او نقل می کند مثل محاسن جلد 2 صفحه 310 و در دو جای دیگر هم می گوید محمد بن علی الصیرفی که آن هم همین ابوسمینه است. بله، گاهی هم از محمد بن علی بن محبوب نقل می کند. حداقل این است که می شود مشترک بین محمد بن علی ابوسمنیه و محمد بن علی بن محبوب. اگر نگوییم که ظاهر است و منصرف است به محمد بن علی ابوسمینه. محمد بن علی ابوسمینه خیلی ضعیف است. نجاشی می گوید محمد بن علی مولاهم صیرفی و کان یلقب اباسمینه ضعیفٌ جدا فاسد الاعتقاد لایعتمد فی شیء و کان ورد قم و قد اشتهر بالکذب بالکوفة (در کوفه رسوا شد معروف شد به کذاب بودن. گفت برویم قم) و نزل علی احمد بن محمد بن عیسی مدة (مهمان احمد بن محمد بن عیسی شد) ثم تشهر بالغلو (بعد آرام آرام مشهور شد که این غالی است)‌ فجفی و اخرجه احمد بن محمد بن عیسی عن قم.

پس سند این روایت ضعیف است. و لذا نمی توانیم به عنوان حاکم به این روایت اعتماد کنیم. ما می مانیم و روایت معتبره حسین بن علوان.

س:‌ آخه یک دلیل حاکم مثلا بیاید بگوید لاربا بین الوالد و الولد اگر سندش ضعیف شد شما دست از اطلاق حرم الربا بر می دارید؟ نه. خب این روایت تعبدا می گفت مراد از متشبهین من الرجال بالنساء مخنثون هستند، خب ثابت شد که سند این روایت تمام نیست. وقتی سند این روایت تمام نشد ما هستیم و معتبره حسین بن علوان.

س: این روایت را دیدم. این هم سندش ضعیف است. روایت یعقوب بن جعفر قال سأل رجل اباعبدالله أو اباابراهیم عن المرأة تساحق المرأة فقال علیه السلام ملعونة الراکبة و المرکوبة. بعد کسی گفت: این سنت اهل عراق است. حضرت فرمود نه، در زمان پیامبر هم سحق بوده، قبل از اینکه عراقی تشکیل بشود. قال رسول الله لعن الله المتشبهات بالرجال من النساء و لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء. کانّه چون سحق در زمان پیامبر هم بوده،‌ قبل از اینکه عراقی تشکیل بشود پیامبر فرمود لعن الله المتشبهات بالرجال من النساء، مربوط به سحق بوده. و لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء که این هم مربوط می شود به عمل جنسی که مختص بین مردان هست کما اینکه سحق مختص بین زنان هست. عمده اشکال این روایت هم ضعف سندش است به یعقوب بن جعفر که توثیق ندارد. و ممکن است هم بگوییم شأن نزول این کلام پیامبر این بوده که در بین زن ها سحق مطرح بوده پیامبر فرمود لعن الله المتشبهات بالرجال من النساء و لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء. خب شأن نزول که موجب انصراف نمی شود.

ما در عین حال بخاطر شبهه که انصراف داشته باشد یا بخاطر این دو تا روایت یکی روایت یعقوب بن جعفر که الان مطرح شد و یکی روایت محمد بن علی ابوسمینه که خواندیم احتیاط می کنیم که تشبه به نساء‌در غیر عمل جنسی پرخطر حرام هست و لکن اشکال ما این است که بر صرف لبس ملابس مختصه نساء عنوان متشبه بالنساء صدق نمی کند. بله،‌اگر مردی لباس زنانه را لباس عادی خودش قرار بدهد که بقول مطلق بگویند هذا متشبه، به عنوان صفت مشبهه بگویند هذا متشبه بالنساء، ما احتیاط می کنیم ترک بشود. ولی صرف اینکه حالا در یک نمایشی لباس زنانه می پوشد،‌ به قول مطلق نمی گویند هذا الرجل متشبه بالنساء. یا برخی از لباس هایش لباس های مختصه زنانه باشد نمی گویند هذا الرجل متشبه بالنساء. ولی اگر لباس متعارفش بشود لباس زنانه و شکل متعارفش بشود شکل زنانه،‌موهای بلند و به نحوی است که منظره،‌منظره زن است،‌ اینجا ما اشکال می کنیم چون عرفا می گویند المتشبه من الرجال بالنساء،‌صدق می کند و شبهه انصراف یا حکومتی که حمل بکنیم بر خصوص عمل جنسی هم چون هست ما فتوی نمی دهیم به حرمت،‌احتیاط می کنیم.

اما این اشکال که بعضی ها می گویند لعن در این روایات که دلالت بر حرمت نمی کند،‌این را ما قبلا جواب دادیم. این که خدا لعن کند مطرود است. لعن یعنی طرد. خدا طرد کند، پیامبر طرد کند،‌این ظهور در حرمت دارد. حالا چند تا روایت پیدا کنید که قرینه داریم حرام نیست، ملعون من اکل زاده وحده، ملعون من نام وحده، آنجا قرینه داریم حمل می کنیم ملعون یعنی دور از رحمت خداست، رحمت خدا آنجا بخاطر تنها بودن وسوسه شیطان می آید رحمت خدا شاملش نمی شود. اما ظاهر انصرافی لعن خدا،‌لعن پیامبر این است که این مطرود خدا و پیامبر است. مگه می شود کسی مطرود خدا و پیامبر باشد بعد بگوییم عمل حلال مرتکب شده؟ این انصافا خلاف ظاهر است.

س: المتشبه من الرجال بالنساء صدق کند به نحو صفت مشبهه. یک بار این کار را بکند که عادتش نشود، لباس عادیش نشود نمی گویند المتشبه من الرجال بالنساء.

بحث سوم این است که صاحب عروه فرمود: اگر مردی در لباس شهرت نماز بخواند، یا در لباس مخصوص زنانه نماز بخواند، این نمازش باطل است. تعبیر صاحب عروه این است: الاحوط ترک الصلاة فیهما. فتوی به بطلان نمی دهد، احتیاط می کند صاحب عروه. و احتیاطش هم احتیاط مستحب است؛ و الاقوی عدم البطلان. و لکن برخی بلکه جمع کثیری از فقهاء فتوی به بطلان دادند.

مرحوم آقای خوئی فرموده: باید تفصیل بدهیم. می فرماید اگر ساتر است می شود فتوی به بطلان داد، اگر غیر ساتر است چرا فتوی به بطلان بدهیم؟ آنی که در نماز شرط است ساتر است. خب ساتر اگر حرام بود نماز می تواند باطل باشد، اما غیر ساتر به چه دلیل موجب بطلان نماز است؟ مثل اینکه کت غصبی بپوشد، چرا نمازش باطل بشود؟ ترکیبش انضمامی است دیگه. کتب غصبی پوشیدن حرام است اما ربطی به نماز ندارد. ساتر که حرام نیست تا بگوییم چه جور می تواند ساتر حرام مصداق ستر واجب باشد. و لذا آقای خوئی در تعلیقه عروه تفصیل دادند،‌فرمودند: اگر ساتر لباس شهرت باشد، اشکال دارد نماز ولی اگر غیر ساتر لباس شهرت باشد اشکالی ندارد.

به نظر ما حق با صاحب عروه است که فتوی داده به عدم بطلان مطلقا حتی در ساتر. اولا: همانطور که آقای خوئی هم در بحث استدلالی می کند، در ساتر غصبی هم ما گفتیم ترکیب،‌ انضمامی است نه اتحادی. دو چیز است در خارج: یکی پوشیدن این ساتر غصبی حرام است و دیگری نماز خواندن در این حال،‌او می تواند حلال باشد. شاهدش این است که می تواند به نحو ترتب بگوید نپوش این لباس غصبی را،‌نپوش این ساتر غصبی را ولی اگر پوشیدی نمازت در این حال جایز است. بلکه واجب است. چطور؟ یک آقایی لباس حلال ندارد، از اول اذان ظهر تا یک ساعت بعد لباس غصبی پوشیده، بعد لباس غصبی را در می آورد، لخت می شود. به او می گویند لباس غصبی نباید پوشیدی ولی اگر پوشیدی باید در این حال نماز بخوانی تا واجد شرط ستر باشی. نباید بگذاری نمازت را در حال عریان بخوانی. پس در اینجا هم فوقش مثل ساتر غصبی است.

ثانیا: مشکل ساتر غصبی این بود که تصرفش در این ساتر غصبی حرام بود و تستر به این ساتر مصداق تصرف حرام بود. اما در لباس شهرت مشکل این است که تصرف حرام نیست بلکه اینکه انسان خود را مشغول کند به یک لباسی،‌آن حرام است. مستقیم تصرف حرام نیست. و این ممکن است مطلب را اخف بکند. اگر تصرف حرام بود، این تصرف حرام نمی توانست مصداق واجب باشد. اما در لباس شهرت تصرفش حرام نیست، اینکه این هیئت در او به وجود آمده که اشتهر بهذا اللباس، تزیّٰ بزی النساء ممکن است بگوییم حرمت این سرایت به حرمت تصرفش در این لباس نمی کند.

البته ما این بیان دوم را قبول نداریم. چون معتقدیم که اگر لباس شهرت حرام باشد لبس این لباس حدوثا و بقاءا حرام است و فرق نمی کند که این لبس که حرام هست به چه عنوانی حرام باشد. اینکه بگوییم هیئت مشهور شدن به این لباس حرام است وجهی ندارد. ظاهر روایت این است که لبس لباس شهرت حرام است، لبس لباس مختص به نساء حرام است و لذا حکمش با ساتر مغصوب یکی است. فقط جواب اول را می دهیم. جواب اول این است که ما در غصب هم گفتیم ترکیب،‌انضمامی است،‌اینجا هم می گوییم ترکیب انضمامی و اقوی عدم بطلان نماز در این ساتر حرام هست.

و الحمد لله رب العالمین. کلام واقع می شود در مسأله بعد فردا انشاءالله.